



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

دیپلماسی اقتصادی ایران در جهان رو به دگرگونی



آذر ۱۴۰۱

شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

دیپلماسی اقتصادی ایران در جهان رو به دگرگونی

مدیریت اقتصاد کلان و آینده پژوهی

تاریخ انتشار: آذر ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی اقتصادی، محیط عملیاتی، موتورهای خاموش، جهان ادغام شده، جهان نابرابر، جهان غیردولتی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

فهرست مطالب

۵	خلاصه مدیریتی
۶	درآمد
۷	۱-دیپلماسی اقتصادی معنا و مبنا
۱۰	۲-دگرگونی محیط عملیاتی دیپلماسی اقتصادی
۱۴	۳-به سوی موتورهای خاموش
۱۷	۴-موتورهای خاموش و دیپلماسی اقتصادی ایران
۲۱	جمع بندی

خلاصه مدیریتی

در حالیکه شواهد حاکی از گذار از نظم هژمونیک حاکم بر روابط بین‌الملل است، اما فشارهای تحریمی علیه ایران همچنان تداوم یافته و این کشور همچنان در شکل دهی به تعاملات اقتصادی بین‌المللی با چالش‌های سهمگینی مواجه است. در چنین شرایطی توجه به چند نکته در طراحی دیپلماسی اقتصادی ایران در بطن نظم بین‌المللی رو به دگرگونی واجد اهمیت است:

۱- نتایج عملی تغییر در معادلات قدرت در پهنه جهانی به تدریج در اقتصاد سیاسی بین‌الملل آشکار خواهد شد. آثار گشایشی این تحولات برای اقتصاد ایران در میان مدت بروز و ظهور پیدا می‌کند. از آنجا که معضلات دیپلماسی اقتصادی ایران فزاینده‌اند و فشار اقتصادی بر این کشور روز افزون است، ایران نمی‌تواند تا میان مدت برای تحقق گشایش‌ها صبر پیشه کند. امیدواری به ایجاد تغییرات رادیکال در شرایط نظم جدید بین‌المللی و بهره‌برداری ایران از آن به ویژه در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی در کوتاه مدت چندان واقع بینانه نیست. این در حالی است که ایران به دلیل انباشت بحران‌ها و مسائل اقتصادی نیازمند حل و فصل مسائل خود با قدرتهای بزرگ و عادی سازی دیپلماسی اقتصادی در کوتاه مدت است.

۲- شرق یا غرب نمی‌توانند جایگزین یکدیگر در دیپلماسی اقتصادی ایران گردند. هر یک از این مجموعه‌ها دارای مزیت‌هایی است که در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی ایران واجد اهمیت است. بازارهای صادراتی ایران در آسیا و در جهان شرق قرار گرفته‌اند، در حالی که زیرساخت‌های مبادله با این بازارها شامل زیرساخت‌های مالی، بیمه و حمل و نقلی عمدتاً متأثر از کشورهای غربی و سیاست‌های آنها عمل می‌کنند. بنابراین ایران نمی‌تواند هیچ یک از این مجموعه‌ها را جایگزین دیگری نماید.

۳- موقعیت انحصاری غرب در برخی از حوزه‌های اقتصاد جهانی به ویژه در حوزه مبادلات مالی در کوتاه‌مدت تداوم خواهد یافت. قدرت‌های در حال ظهور در مجموعه‌هایی همچون سازمان همکاری شانگهای، بریکس و در شکل‌های یک جانبه آن چین و روسیه از توان و تمایل لازم برای شکل دهی به نظم مالی جدید در پهنه بین‌المللی به گونه‌ای که قادر به حل معضلات تعاملات مالی ایران باشد، برخوردار نیستند. بنابراین ایران برای حل و فصل این معضل اساسی در دیپلماسی اقتصادی خود که ناشی از محیط بین‌المللی است، تنها می‌تواند به تداوم دیپلماسی از مسیر تفاهم با غرب بیندیشد.

درآمد

در دهه‌های اخیر ژئوپلیتیک‌گرایی همواره در کانون نظر و عمل راهبردی ایران بوده است. به دیگر سخن ایران مسیر قدرت‌یابی خود را ژئوپلیتیکی تعریف کرده و پیش‌برده است. اما در سال‌های اخیر نگرش ژئواکونومیک به محیط بین‌المللی و کوشش برای طراحی و اجرای دیپلماسی اقتصادی به تدریج در حال حرکت از حاشیه به متن تفکر و کنش راهبردی ایران است.

ایران به عنوان بازیگری که پس از دهه‌ها به سراغ دیپلماسی اقتصادی رفته با محیط روانی و عملیاتی بسیار متفاوتی در سطوح داخلی یعنی روابط دولت-جامعه و به ویژه دولت و بخش خصوصی، سطوح منطقه‌ای و بویژه سطح جهانی مواجه است. شناخت روند دگرگونی در محیط روانی و عملیاتی دیپلماسی اقتصادی ایران و سنجش آثار احتمالی این دگرگونی‌ها بر طراحی و اجرای دیپلماسی اقتصادی کشور از الزامات موفقیت ایران در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی در شرایط جدید محسوب می‌شوند. از همین رو گزارش حاضر معطوف به تبیین روند دگرگونی در محیط روانی و عملیاتی دیپلماسی اقتصادی ایران با تاکید بر حوزه‌های منطقه‌ای و جهانی است. تبیین دگرگونی در این محیط به پیش شرط لازم برای سیاست‌گذاری معطوف به تامین منافع ملی تبدیل شده است.

در این راستا گزارش حاضر به چند بخش تقسیم شده است. در بخش نخست تاریخ مفهومی دیپلماسی اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد در بخش دوم روند‌های دگرگون‌کننده دیپلماسی اقتصادی در لایه‌های منطقه و جهانی مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش سوم آثار محیط دگرگون‌شونده بر دیپلماسی اقتصادی ایران تبیین می‌گردد و نهایتاً توصیه‌های سیاستی ارائه می‌گردد.

۱- دیپلماسی اقتصادی معنا و مبنا

دیپلماسی اقتصادی حوزه موضوعی نوپدیدى در نظر و عمل اقتصاد سیاسى بین الملل محسوب مى شود. توجه فزاینده به دیپلماسی اقتصادی محصول پایان جنگ سرد، باز توزیع قدرت بین المللی به سود ایالات متحده و باز نویسی قواعد اقتصاد سیاسى بین الملل به رهبرى ایالات متحده است. در دوره جنگ سرد دیپلماسی اقتصادی دو تعریف بسیار متفاوت از یکدیگر داشت. دیپلماسی اقتصادی در بلوک شرق کاملاً در قالب دولت ها جریان مى یافت و روابط دولت های کمونیستی با یکدیگر و به ویژه کمک و حمایت های شوروی از این دولت ها را در بر مى گرفت. این مدل از دیپلماسی اقتصادی بسیار ساده بود، بدان معنا که تنها دولت‌ها بازیگران آن محسوب مى شدند و توافقاتی را با یکدیگر شکل داده به پیش مى بردند.

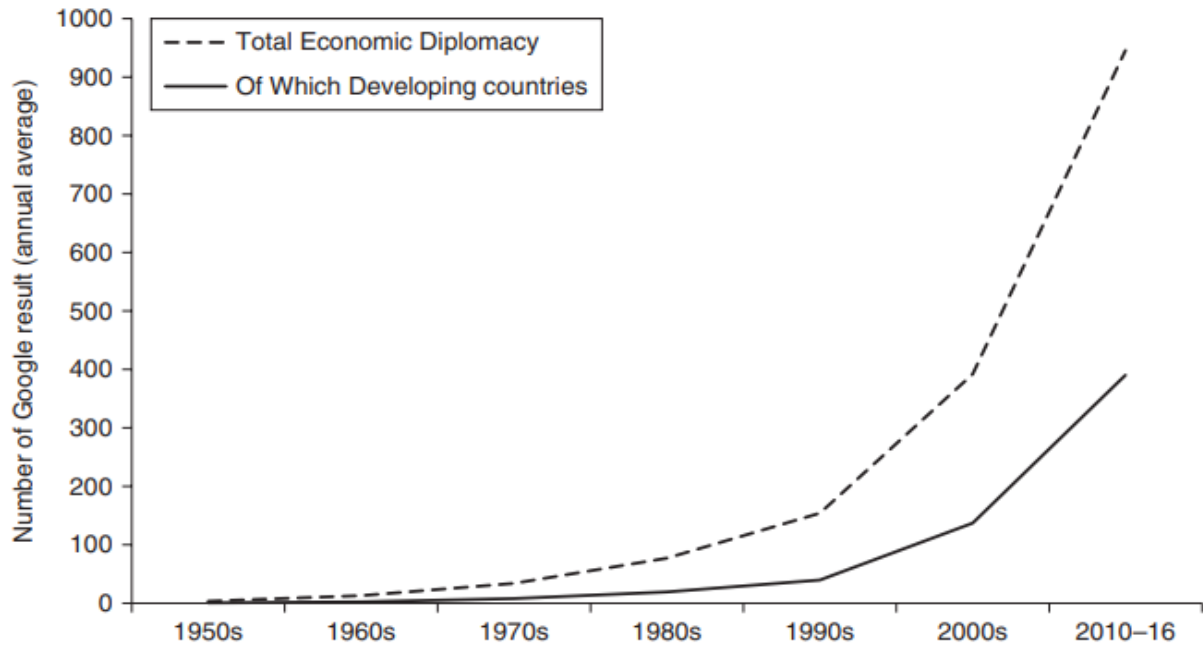
در سوی دیگر در بلوک غرب دیپلماسی اقتصادی عمدتاً قالب های دوجانبه و چندجانبه میان آمریکا و متحدین این کشور جریان یافت. پیشبرد مذاکرات آزادسازی تجاری در قالب گات مهمترین نماد دیپلماسی اقتصادی غرب محور در دوره جنگ سرد بود.

از منظر اقتصاد سیاسى بین الملل، پایان جنگ سرد به معنای باز توزیع قدرت، باز نویسی قواعد حکمرانی جهانی و در برداشتی کلان باز توزیع ایدئولوژی بود. ایالات متحده به تنها قدرت بدل شد و متاثر از انحصار بخش اعظم منابع قدرت در دستان آمریکا، این کشور کوشید نظم بین المللی لیبرال را که در دوره جنگ سرد محدود به بلوک غرب بود جهان گستر نماید. افزون بر این فرایند جهانی شدن را سرعت بخشید و قدرت ساختاری خود را در قالب قواعد شکل دهنده به روابط بازیگران در اقتصاد سیاسى بین الملل توسعه داد و تحکیم کرد.

افزون بر این از میان رفتن تعارض ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک میان قدرت ها در این دوره، راه را بر گسترش فرآیند جهانی شدن و اوج گیری مدل توسعه مبتنی بر اجماع و اشنگتنی گشود. از همین رو گسترش رفاه ملی با تکیه بر مکانیسم های بازار به اولویت کلیدی بسیاری از کشورها بدل شد.

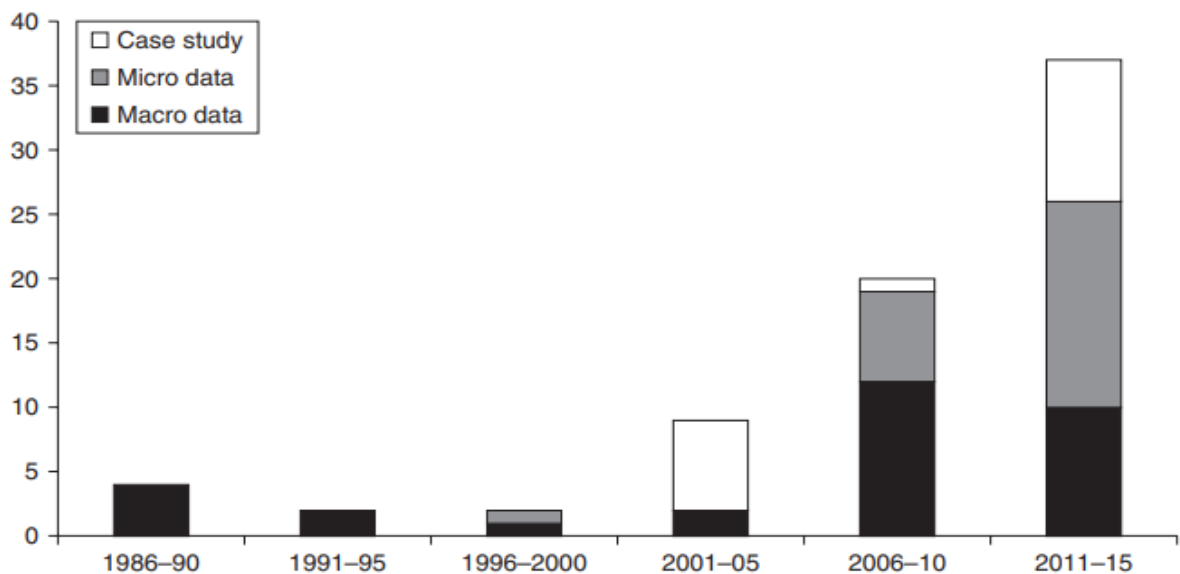
متاثر از این روند توجه به دیپلماسی اقتصادی فزاینده گشت.^۱ کشورها در قالب های چند جانبه دو جانبه و یک جانبه کوشیدند زمینه های گسترده تری را برای دیپلماسی اقتصادی فراهم آورند تا از این مسیر نه تنها رفاه ملی را گسترش دهند بلکه به ثبات نظام سیاسى نیز کمک کنند.

نمودار ۱- روند تحولات در مطالعات دیپلماسی اقتصادی در دهه های اخیر



Note: Reported number of hits for 'economic diplomacy' and ('economic diplomacy' + 'developing countries').

Source: Google Scholar (accessed January 2017).



Source: Moons (2012, 2017) and the material collected for Chapters 4 and 5 of this Handbook.

متاثر از این روند مطالعات در حوزه دیپلماسی اقتصادی نیز به تدریج توسعه یافت و مفهوم بندی های نوینی صورت گرفت و تعاریف مختلفی ارائه شد.

در یک تعریف کلان، دیپلماسی اقتصادی به تمامی فعالیت‌های یک دولت در حوزه روابط اقتصادی خارجی اطلاق می‌شود. از منظر دیگری دیپلماسی اقتصادی بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی تعریف شده است. برخی محققین بر ابعاد سیاسی دیپلماسی اقتصادی تاکید کرده و آن را به معنای استفاده از اهرم‌های سیاسی و بین‌المللی در جهت نیل به اهداف اقتصادی تعریف کرده‌اند. محقق دیگری دیپلماسی اقتصادی را به نقش آفرینی در روابط قدرت و ثروت در صحنه بین‌المللی اطلاق کرده است. در یکی دیگر از تعاریف دیپلماسی اقتصادی به جنبه‌های داخلی آن اهمیت داده شده است. از این منظر دیپلماسی اقتصادی روشی است که دولت‌ها در قالب آن روابط اقتصادی خارجی را مدیریت می‌کنند و دربرگیرنده فرایند تصمیم‌گیری داخلی در مورد مسائل اقتصادی، فرایند مذاکره بین‌المللی و نحوه تعامل این دو حوزه است. دیپلماسی اقتصادی به عنوان بهره‌گیری از اهرم‌ها و حوزه‌های نفوذ یک دولت برای پیشبرد تجارت و جذب سرمایه خارجی تعریف شده است. بر این مبنای دیپلماسی اقتصادی طیف وسیعی از فعالیت‌های بروکراسی ملی شامل نمایندگی‌های خارج از کشور، نهادهای داخلی و فعالیت‌های دیپلماتیک دوجانبه را در بر می‌گیرد.

یکی دیگر از تعاریف دیپلماسی اقتصادی را به عنوان بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی در مذاکرات بین‌المللی با هدف افزایش سطح رفاه شهروندان و استفاده از اهرم‌های اقتصادی برای افزایش ثبات سیاسی یک کشور تعریف می‌کند. از منظر دغدغه‌های پژوهش حاضر، این تعریف از سایر تعاریفی که در مورد دیپلماسی اقتصادی ارائه شده جامعیت بیشتری دارد. ذکر این نکته ضروری است که ادبیات نظری دیپلماسی اقتصادی هنوز بسیار محدود و تا حد زیادی غیر نظری است بدان معنا که این حوزه به غنای لازم برای نظریه پردازی دست نیافته است و مطالعات این حوزه عمدتاً در تعاریف، مفهوم‌بندی‌ها و پژوهش‌های کاربردی محدود مانده است.

فراتر از تعاریف متعدد، یکی دیگر از ویژگی‌های کلیدی حوزه دیپلماسی اقتصادی تنوع مدل‌های ساختار نهادی است. به دیگر سخن نمی‌توان از یک الگوی مشخص و واحد دیپلماسی اقتصادی سخن گفت و آن را برای کشورهای مختلف تجویز کرد. متغیرهایی همچون نوع نظام سیاسی، الگوی صنعتی شدن، منابع طبیعی، وضعیت اقلیمی، محیط ژئواکونومیک و مسیر قدرت‌یابی کشورها در شکل‌دهی به الگوی دیپلماسی اقتصادی آنها نقش کلیدی ایفا می‌کند. نماد تاثیرگذاری این متغیرها در شکل‌دهی به دیپلماسی اقتصادی ایالات متحده و چین به عنوان قدرت‌های اول و دوم اقتصاد جهانی متجلی شده است. متغیرهای مورد اشاره در بالا در روند تکوین و تحول دولت در ایالات متحده و چین نقش‌های متفاوت ایفا کردند و به مدل‌های متفاوت دیپلماسی اقتصادی شکل داده‌اند. مدل دیپلماسی اقتصادی

چین به شدت دولت محور و سلسله مراتبی است، در حالی که مدل دیپلماسی اقتصادی در ایالات متحده با محوریت بخش خصوصی، بخشی که ارتباطی سلسله مراتبی با دولت ندارد، شکل گرفته و تداوم یافته است. دیپلماسی اقتصادی یکی از حوزه های بسیار متفاوت دیپلماسی محسوب می شود، زیرا در طراحی و اجرای آن وزارت خارجه لزوماً متولی محسوب نمی شود. در این حوزه بازیگرانی متنوع با منافع متفاوت نقش آفرین اند. از همین رو مدیریت دیپلماسی اقتصادی نسبت به سایر ابعاد دیپلماسی بسیار پیچیده تر است. شکل دهی به مدل هایی از دیپلماسی اقتصادی که در قالب آن مدیریت روابط پیچیده بازیگران متعدد امکان پذیر باشد به یکی از چالش های جدی کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه یافته در دوره پس از جنگ سرد بدل شده است. کشورهایمانند کره جنوبی ساختار دیپلماسی اقتصادی خود را در راستای مدیریت بازیگران متعدد به دفعات اصلاح کرده اند.

در مطالعات جدید دیپلماسی اقتصادی، توسعه تجارت، جذب سرمایه گذاری خارجی و ارائه کمک های توسعه ای را به عنوان سه ضلع کلیدی دیپلماسی اقتصادی برشمرده اند. از این منظر روابط هم افزا بین این سه حوزه و تعریف این روابط در ذیل استراتژی کلان سیاست خارجی و امنیت ملی کشورها در شکل دهی به دیپلماسی اقتصادی موفقیت آمیز اهمیت ویژه ای دارد. این اهمیت به ویژه برای کشورهای در حال توسعه که در دهه های اخیر در حوزه دیپلماسی اقتصادی نقش آفرین شده و نیاز مبرمی به ایجاد رابطه ای تنگاتنگ با اقتصاد جهانی دارند بیشتر است.

نکته دیگری که در مطالعات اخیر دیپلماسی اقتصادی به آن توجه شده نسبت به بخش خصوصی و دولت در طراحی به پیشبرد دیپلماسی اقتصادی است. به دیگر سخن اینکه دیپلماسی اقتصادی انعکاسی از منافع و اهداف دولت ها باشد یا منافع بخش خصوصی و جامعه مدنی در آن برجسته شود نقطه تمایز مهمی در مدل های دیپلماسی اقتصادی محسوب می شود.

۲- دگرگونی محیط عملیاتی دیپلماسی اقتصادی

محیط عملیاتی دیپلماسی اقتصادی ایران به معنای عوامل بیرونی که صرف نظر از برداشت تصمیم گیران ایران وجود دارند، به صورتی آشکار در حال دگرگونی است. شورای اطلاعات ملی آمریکا در سال ۲۰۱۲ گزارش آینده پژوهانه منسجم و پرمحتوایی در مورد آینده سیاست و اقتصاد جهانی تحت عنوان "جهان های بدیل" منتشر کرد. در این گزارش پس از بررسی روندهای دگرگون کننده سیاست و اقتصاد جهانی، چهار سناریو در مورد جهان در افق ۲۰۳۰ ارائه شده است. اکنون که یک دهه از انتشار این گزارش می گذرد، مرور این سناریوها و تبیین اینکه اقتصاد و سیاست جهانی به کدام یک از سناریو نزدیک شده و از کدام

یک فاصله گرفته است برای تبیین دگرگونی محیط عملیاتی دیپلماسی اقتصادی ایران واجد اهمیت است. از همین رو در ادامه این سناریوها را مختصراً مورد بحث قرار می‌دهیم.

- سناریوی موتورهای خاموش

سناریوی نخست موتورهای خاموش است. در چارچوب آن، اقتصاد و سیاست جهانی که در ۲۰۳۰ شکل خواهد گرفت، پرتنش‌تر، نابرابرتر و دارای مشکلات بیشتری نسبت به وضعیت ۲۰۱۲ خواهد بود. در قالب این سناریو، رشد اقتصاد جهانی در ۱۵ سال منتهی به ۲۰۳۰، کندتر خواهد شد و همین امر قیمت مواد غذایی و کالاها را افزایش خواهد داد.

در قالب این سناریو، نه تنها روند جهانی شدن متوقف خواهد شد، بلکه معکوس خواهد گشت و نوعی جهانی شدن زدایی^۱ شکل خواهد گرفت؛ بدان معنا که کشورها بیش از پیش به سمت ملی‌گرایی اقتصادی و سیاست درهای بسته روی خواهند آورد و حکمرانی جهانی متأثر از این وضعیت به تدریج از بین خواهد رفت. آمریکا و اتحادیه اروپا، سیاست‌های درون‌نگرایانه‌ای را در پیش خواهند گرفت. همین امر، منجر به کاهش روزافزون وابستگی متقابل میان کشورها خواهد شد و با کاهش وابستگی متقابل، احتمال بروز جنگ، بیشتر و بیشتر خواهد شد. البته جنگ‌ها در حد درگیری‌های منطقه‌ای محدود خواهند بود و بعید است که به جنگ‌های جهانی منجر گردند. به بیان دیگر، در جهان پیش رو، ایالات متحده و اتحادیه اروپا، نه توان و نه تمایل رهبری جهان را خواهند داشت. افزون بر این، تنش میان قدرت‌های در حال ظهور به خصوص چین و هند نیز افزایش خواهد یافت. آمریکا از آسیا خارج خواهد شد و همین امر احساس نگرانی و ناامنی را در هند بیش از پیش دامن خواهد زد.

در آسیا، بازی بزرگ جدیدی درخواهد گرفت که در یک سوی آن چین و در سوی دیگر آن، سایر قدرت‌های بزرگ قرار خواهند داشت. بخش مهمی از جهان از جنوب شرق آسیا تا خلیج فارس، به گونه‌ای روزافزون بی‌ثبات خواهند شد. تکنولوژی رشد چندانی نخواهد کرد؛ روسیه از قدرت بیشتری در خارج نزدیک خود برخوردار خواهد بود؛ اصلاحات بنیادینی در چین صورت نخواهد گرفت، این کشور بیش از پیش به ورطه فساد سقوط خواهد کرد و پتانسیل شورش‌های اجتماعی در این کشور افزایش خواهد یافت.

- جهان ادغام شده

این سناریو، در نقطه مقابل سناریوی فوق‌الذکر قرار دارد و در واقع، پیش‌بینی خوشبینانه‌ای از آینده اقتصاد سیاسی جهانی در افق ۲۰۳۰ ارائه می‌دهد. در این جهان، افزایش همکاری میان قدرت‌های بزرگ، اعم

از قدرت های قدیمی و قدرت های در حال ظهور فزاینده خواهد شد؛ به خصوص همکاری میان چین و آمریکا و همین همکاری به عنوان عامل ثبات ساز در آسیای جنوب شرقی به عنوان مهمترین و پویاترین منطقه جهان عمل خواهد کرد.

ثبات سازی در آسیای جنوب شرقی، باعث خواهد شد تا جهانی باثبات تر شکل گیرد. در این جهان مملو از همکاری و هماهنگی، طبیعتاً رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت و قدرت های اقتصادی جهان برای غلبه بر مشکلات جهانی، همکاری های بیشتر و بیشتری با یکدیگر صورت خواهند داد؛ اصلاحات در چین عمق و شدت بیشتری پیدا خواهد کرد و نخبگان لیبرال تری در این کشور بر سر کار خواهند آمد؛ در پهنه جهانی، بخش مهمی از نخبگان، گرایش های جهان وطنی پیدا خواهند کرد و بیش از اینکه به ناسیونالیسم بها دهند، به مشکلات جهانی بها خواهند داد؛ طبقه متوسط به شدت رو به گسترش خواهد رفت و همین امر زمینه را برای رشد اقتصادی جهان فراهم خواهد کرد؛ اقتصادهای جهان رو به رشد خواهند بود. البته اقتصادهای در حال ظهور، از رشد بیشتری نسبت به قدرت های سنتی برخوردار خواهند بود. پیامد این وضعیت، دو برابر شدن حجم اقتصاد جهان در افق ۲۰۳۰ و رسیدن حجم تولید ناخالص داخلی جهان، به ۱۳۲ تریلیون دلار خواهد بود.

در این راستا، درآمد سالانه چین به شدت رشد خواهد کرد و امکان درگیری میان چین با ایالات متحده یا میان این کشورها و سایر قدرت ها به شدت کاهش خواهد یافت. البته در قالب این سناریوی خوشبینانه نیز برآورد شده که تنش ها در خاورمیانه و جنوب آسیا احتمالاً تداوم خواهد داشت، اما با همکاری قدرت های بزرگ، ریسک تبدیل شدن این تعارضات به درگیری کمتر خواهد بود؛ حکمرانی جهانی با همکاری بیشتر کشورها تعمیق خواهد یافت و نهادهای بین المللی با توجه به تغییرات در توزیع قدرت جهانی اصلاح خواهند شد؛ شرایط برای دموکرات تر شدن چین فراهم خواهد شد؛ نقش رهبری ایالات متحده تداوم خواهد داشت. متأثر از سیاست های موفق اقتصادی کاخ سفید، درآمد سرانه آمریکا به شدت افزایش خواهد یافت.

-جهان نابرابر

در این سناریو جهان به سمت رشد نابرابر خواهد رفت؛ بدان معنا که بخشی از جهان، ثروتمندتر و بخش های مهمی از جهان نیز فقیرتر خواهند شد. در قالب این سناریو، اقتصاد جهانی احتمالاً با نرخ ۲/۷ درصد رشد خواهد کرد؛ ایالات متحده به مدد کشف منابع جدید انرژی و اصلاح ساختار اقتصادی این کشور به شدت رشد خواهد کرد؛ درحالی که رقیبان در حال ظهور این کشور ضعیف خواهند ماند؛ رشد چین کندتر



خواهد شد؛ در صورتی که اروپا رشد متوسطی را تجربه خواهد کرد.

در پی این رشد نابرابر، تعارضات طبقاتی به ویژه میان روستاها و شهرها افزایش خواهد یافت. این تعارضات، عمدتاً در آسیا، آفریقا و بخشی از خاورمیانه رخ خواهد داد. آفریقا در پی شکاف‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی، به سوی بی‌ثباتی بیشتر سوق خواهد یافت. مرزهای خاورمیانه با ظهور کردستان جدید، بازتعریف خواهند شد و تعارضات سیاسی، اجتماعی و نسلی، در اروپا، چین و هند تشدید خواهد شد؛ حکمرانی جهانی با ضعف‌تر شدن اروپا و عدم تمایل آمریکا، رو به رکود خواهد گذاشت و همین امر، به تداوم بحران‌های بین‌المللی و فقدان راه‌حل‌های جهانی برای آنها منجر خواهد گشت.

همچنین در قالب این سناریو، آمریکا نقش بین‌المللی محدودی را برعهده خواهد گرفت زیرا منافع چندانی در تداوم نقش‌های فعلی نخواهد داشت. از دیگر سو، فناوری‌های جدید انرژی که در بالا به آنها اشاره شد، کشورهای نفتی را بحران زده خواهد کرد زیرا منجر به کاهش قیمت نفت می‌شود و از این رو، این کشورها ناگزیر خواهند بود تا اقتصاد به شدت نفتی خود را به سوی منابع درآمدی جدیدی سوق دهند که امر بسیار دشواری خواهد بود؛ ناامنی فضای اینترنتی، کشورها را هر چه بیشتر به سمت محدود کردن اینترنت سوق خواهد داد.

-جهان غیردولتی

در قالب این سناریو، در افق ۲۰۳۰، بازیگران غیردولتی، مهمترین بازیگران بین‌المللی خواهند بود. این بازیگران، اولویت را به شکل‌دهی به همکاری با دولت‌ها قرار خواهند داد و همین امر باعث خواهد شد تا جهانی باثبات‌تر و منسجم‌تر شکل‌گیرد. تهدیدات در این جهان جدید و منسجم، عمدتاً تهدیدات نوین امنیتی و نه تهدیدات سنتی خواهند بود؛ این تهدیدات ناشی از گسترش دسترسی به تسلیحات کشنده از سوی افراد خواهد بود. مهمترین منابع تهدید در چنین جهانی، تروریسم و باندهای جنایتکار خواهند بود.

سازمان‌های بین‌المللی در قالب این سناریو، هویت‌های هیبریدی و دوگانه‌ای پیدا خواهند کرد؛ بدان معنا که دولت‌ها در کنار بازیگران غیردولتی در این سازمان‌ها به ایفای نقش خواهند پرداخت. نکته مهم دیگری که در قالب این سناریو بدان پرداخته شده است، افزایش نقش شهرها در اقتصاد جهانی است. در واقع کلان‌شهرها و شهرداری‌های کلان‌شهرها در افق ۲۰۳۰، از بازیگران مهم در عرصه جهانی خواهند بود.^۱

1-<https://www.dni.gov/index.php/who-we-are/organizations/mission-integration/nic/nic-related-menus/nic-related-content/global-trends-2030#:~:text=Global%20Trends%202030%20is%20intended,over%20the%20next%2015%20years.>

۳- به سوی موتورهای خاموش

اکنون که یک دهه از زمان انتشار گزارش شورای اطلاعات ملی آمریکا و تدوین این سناریوها می‌گذرد می‌توان مدعی شد که اقتصاد سیاسی بین‌الملل به طور فزاینده به سوی سناریوی موتورهای خاموش پیش می‌رود.

روشن است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل امروز در قیاس با ۲۰۱۲ نابرابرتر، پرتنش‌تر و کم‌ثبات‌تر شده است. به دیگر سخن اقتصاد سیاسی بین‌الملل از نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک فاصله معناداری یافته است.^۱ نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک که در دوره پس از جنگ سرد شکل گرفت و تا سال‌های اخیر چارچوب شکل‌دهنده به اقتصاد جهانی را شکل می‌داد در تاریخ اقتصاد سیاسی بین‌الملل به شدت نادر است از همین رو برخی از آن به عنوان لحظه تک‌قطبی شدن یاد کردند،^۲ زیرا به گواهی تاریخ اقتصاد سیاسی جهانی، به ندرت و در مدت کوتاهی چنین تجمیع قابلیت و توانمندی در یک کشور شکل می‌گیرد.

ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد بخش بسیار مهمی از منابع قدرت و ثروت جهان را در اختیار داشت و نوعی نظم نهادینه در قالب نهادهای برتن‌وودز و ارکان سازمان ملل شکل داده بود. جهان پساجنگ سرد به ایالات متحده فرصت داد تا برای جهان گستری این ساختار بکوشد.^۳ آنچه در قالب گسترش منطقه صلح لیبرالی از ونکوور تا ولادی وستوک بیان می‌شد روایتی از کوشش برای جهان گستری این نظم بود.

متاثر از این وضعیت نوعی ثبات هژمونیک ایجاد شد و اقتصاد جهانی در قالب آن قاعده‌مندی جدیدی یافت. این نظم فارغ از نتایج آن تا سال‌های اخیر تداوم یافته و هنوز هم در حوزه‌هایی چون ساختار مالی جهانی تداوم دارد.

اما در یک دهه اخیر متاثر از ظهور بازیگران جدید در جهان در حال توسعه لحظه ثبات هژمونیک رو به پایان است. برخی بحران مالی ۲۰۰۸ را به عنوان نقطه پایان ثبات هژمونیک تلقی می‌کنند و برخی دیگر رقابت فزاینده چین و آمریکا در سال‌های اخیر و دیگرانی حمله روسیه به اوکراین را نقطه پایان این نظم می‌دانند.

گذار از ثبات هژمونیک، الگوی رایج حکمرانی اقتصاد جهانی که سلسه‌مراتبی، آمریکا محور و در برداشتی

1- <https://www.scielo.br/j/rep/a/R98RZmrCkM38yhZch3vsjnG/?format=html&lang=en>

2- <https://www.jstor.org/stable/20044692>

3- <https://press.princeton.edu/books/hardcover/9780691192840/after-victory>



کلان تر غرب محور بوده است را دچار بحران کرده است. نمادهای این بحران را به چند دسته می توان تقسیم کرد:

نخست آنکه با بازتوزیع قدرت، روند قاعده نویسی به عنوان مهمترین رکن حکمرانی در اقتصاد جهانی تغییر کرده است. به دیگر سخن تقسیم بندی کشورها به دو دسته قاعده گذار که گروه ۷ نماد آن بوده است و قاعده پذیر که جهان در حال توسعه نماد آن محسوب می شد برهم خورده است. در گذشته و در دوره پس از جنگ سرد ایالات متحده مهمترین قدرت قاعده نویس در اقتصاد سیاسی بین الملل بود. در قالب همکاری با کشورهای همسو یا گروه ۷ بیشترین نقش را در قاعده گذاری در اقتصاد سیاسی جهانی ایفا می کرد. اما در شرایط جدید طیف وسیعی از کشورهای در حال توسعه، بویژه قدرت های نوظهور خود را در شمار قاعد گذاران می دانند و برخی از آنان همچون چین و هند کوشش های وسیعی برای قاعده نویسی در اقتصاد سیاسی بین الملل صورت می دهند.

دوم آنکه تجارت چندجانبه به عنوان یکی از حوزه های کلیدی حکمرانی در اقتصاد جهانی همان گونه که در سناریوی موتورهای خاموش آمده، در سال های اخیر با بحران فزاینده مواجه شده است. سازمان تجارت جهانی به عنوان نماد نظام تجارت چند جانبه موقعیتی متزلزل یافته و توافق بر سر پیشبرد قاعده مند تجارت جهانی دشوارتر شده است.^۱ کشورها بیشتر و بیشتر به سوی الگوهای منطقه ای تجارت آزاد در قالب های دوجانبه و منطقه ای متمایل می شوند. افزون بر این ملی گرایی اقتصادی در پهنه وسیعی از جهان بویژه در ایالات متحده، چین و بخش هایی از اروپا رو به گسترش است. ملی گرایی اقتصادی که ترامپ مهم ترین نماد آن به شمار می آید، سدی در برابر جهانی شدن ایجاد کرده و به جهانی شدن زدایی دامن زده است. جنگ تجاری چین و آمریکا، تنش فزاینده دو قدرت نخست اقتصادی جهان^۲ و نیز جنگ اقتصادی غرب و روسیه تازه ترین نمادهای جهانی شدن زدایی اند.^۳

سوم آنکه همراستا با پیش بینی های این سناریو ایالات متحده به تدریج اشتیاق گذشته برای ایفای نقش رهبری جهانی و حراست از بنیان های نظم لیبرال را از دست می دهد. از زمان روی کار آمدن دولت ترامپ نشانه های فاصله گرفتن آمریکا از نقش رهبری جهانی فزاینده اند. دولت بایدن در حوزه تجارت جهانی کمابیش سیاست های ترامپ را تداوم بخشیده و چندان به گشودگی بازار این کشور به روی جهان در حال توسعه تمایل نشان نداده است. مهمتر آنکه ایالات متحده تمایل گذشته را برای حفظ نظام تجارت چندجانبه و به طور کلی نهادهای برتن وودز نشان نمی دهد.^۴

1- <https://www.cambridge.org/core/journals/proceedings-of-the-asil-annual-meeting/article/abs/multilateralism-in-crisis/6CECDD9D4E4D56B4ECB558EC014693DC>

2- <https://academic.oup.com/cjip/article/12/3/371/5544745>

3- https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-031-04847-0_1

4- <https://www.cato.org/policy-analysis/biden-trade-year-one>

چهارم آنکه امیدها برای پیوند زدن چین و روسیه به عنوان سهامداران مسئول به نظم بین الملل لیبرال و ساختار سنتی حکمرانی اقتصاد جهانی به یاس مبدل شده است. فرایند تعریف روسیه در منطقه صلح لیبرالی و در ساختار اقتصاد جهانی آمریکا محور از سال‌ها پیش با بحران مواجه شده بود. تهاجم روسیه به اوکراین و اعمال نظام تحریمی همه جانبه علیه این کشور امیدها برای غربی و لیبرال شدن روسیه را کاملاً از بین برده است.^۱

افزون بر این سیاست تکامل مسالمت آمیز چین به یک اقتصاد بازار و کشوری دموکراتیک که در سراسر سال‌های پس از دیپلماسی پینگ پنگ (۱۹۷۱) از سوی آمریکا پیگیری می‌شد، در سال‌های اخیر با بحران فزاینده مواجه شد و از سوی ایالات متحده به کناری نهاده شد. چین به عنوان اقتصاد دوم جهان ظهور کرده است، اما این اقتصاد در کنترل دولتی غیرلیبرال، رقابت جو و هم‌اورد ایالات متحده است. در پیامد شکست راهبرد کلان تکامل مسالمت آمیز، رقابت راهبردی در کانون روابط اقتصاد اول و دوم جهان قرار گرفته است و دو اقتصاد بزرگ در مسیر گسست تدریجی بویژه در حوزه فناوری‌های پیشرفته قرار دارند.^۲

متاثر از شکاف فزاینده میان چین و روسیه با ایالات متحده و اتحادیه اروپا نشانه‌های بازی بزرگی که در سناریوی موتورهای خاموش به آن اشاره شده نه تنها در آسیا بلکه در شرق اروپا نیز به طور فزاینده بروز پیدا می‌کنند. در شرق اروپا روشن شده مجموعه اتحادیه اروپا و ایالات متحده به صورت یکپارچه در جنگ اوکراین علیه روسیه نقش آفرینی می‌کنند. نقش آفرینی این کشورها از کمک‌های نظامی گسترده تا همکاری‌های اطلاعاتی و تا سنگین ترین نظام تحریمی که علیه یک اقتصاد بزرگ در دهه‌های اخیر اعمال شده است را در بر می‌گیرد. در مقابل روسیه با تسلیحاتی کردن انرژی و استفاده از گاز به عنوان سلاح جدید علیه اتحادیه اروپا واکنش نشان داده است. افزون بر این روسیه به شدت به چین نزدیک شده و به اقتصاد این کشور وابسته تر گشته است.^۳

در شرق آسیا نیز در ده سال‌ی که از انتشار گزارش شورای اطلاعات ملی آمریکا می‌گذرد، بازی بزرگ به تدریج البته با سرعتی کمتر از بازی بزرگ در شرق اروپا، در حال شکل‌گیری است. متحدین ایالات متحده در این منطقه هنوز برای انتخاب میان چین و ایالات متحده در حوزه اقتصاد و تجارت تردید دارند، اما به تدریج به ایالات متحده نزدیک تر می‌شوند. تنش فزاینده در روابط هند، استرالیا و ژاپن به عنوان متحدین کلیدی آمریکا در آسیا با چین و شکل دهی به استراتژی کلان ایندوپاسیفیک برای مقابله با چین

1- <https://carnegieendowment.org/2022/04/05/putin-has-destroyed-liberal-international-order-but-liberal-democracies-are-destroying-themselves-pub-86855>

2- <https://www.reuters.com/technology/us-aims-hobble-chinas-chip-industry-with-sweeping-new-export-rules-2022-10-07/>

3- <https://edition.cnn.com/2022/09/15/economy/china-russia-closer-ties-sco-summit-intl-hnk/index.html>

مهمترین نماد در گرفتن بازی بزرگ جدید در شرق آسیاست.^۱

ایالات متحده در مسیر گسست تدریجی اقتصاد خود از اقتصاد چین قرار دارد و به طور فزاینده اقتصاد چین را امنیتی سازی می کند، نظام تحریم‌های گسترش یابنده را در فرایندی تدریجی بر شرکت های چینی اعمال می کند. در مقابل چین در قالب استراتژی کلان موسوم به چرخه دوگانه^۲ و مگا پروژه راه ابریشم بیش از گذشته بر بازار بزرگ داخلی خود متکی می شود و می کوشد به نوعی استقلال اقتصادی حداقل در بخش های بسیار کلیدی اقتصاد دست یابد و بخشی از نیازهای خود را از جهان در حال توسعه تامین کند.

۴- موتورهای خاموش و دیپلماسی اقتصادی ایران

در برداشت نخست تحقق پذیری سناریوی موتورهای خاموش برای ایران گشایش راهبردی محسوب می شود. شاید بتوان گفت که هیچ کشوری مانند ایران در سه دهه اخیر تحت فشار نظم بین الملل لیبرال و به ویژه مدیر این نظم یعنی ایالات متحده آمریکا نبوده است. در این دوره ایران همواره با تهدیدهای نظامی مواجه بوده است. مهمتر آنکه سنگین ترین نظام تحریمی در تاریخ، در این دوره بر ایران اعمال شده است. تحریم های ایران حتی از تحریم های روسیه نیز سنگین تر و گسترده ترند. تحریم های اعمالی علیه ایران به گونه ای است که بخش خارجی و حاکمیت اقتصادی این کشور عملاً از سوی ایالات متحده گروگان گرفته شده است.

اما پرسش پیچیده‌ای که دیپلماسی اقتصادی ایران با آن مواجه است آنکه علی‌رغم تحقق تدریجی سناریو موتور های خاموش در یک دهه منتهی به ۲۰۲۲، فشارهای تحریمی بر ایران در یک دهه اخیر به شدت افزایش یافته است، به گونه ای که سرنوشت اقتصاد کشور علی رغم تلاش های دولت ها برای عدم پیوند آن با توافق هسته‌ای همچنان به فرجام توافق هسته‌ای پیوند خورده است. پرسش مهم دیپلماسی اقتصادی ایران از منظر تحول در محیط عملیاتی این است که چرا با وجود آنکه نظم بین الملل آمریکا محور رو به ضعف است و بحران در حکمرانی جهانی و نهادهای تاسیس شده از سوی ایالات متحده فزاینده است، فشارهای تحریمی علیه ایران و عوارض آنها رو به کاهش نمی رود و بلکه افزایش یافته است؟ چگونه می توان این تناقض را در تحولات محیط عملیاتی دیپلماسی اقتصادی ایران توضیح داد؟ تقدم و تاخر در حوزه های دگرگون شونده نظم بین‌المللی لیبرال، تفاوت در روند ضعف و زوال نظم کنونی و برآمدن نظم جدید و فقدان قدرت نظم ساز جدید را می توان از علل مهم بروز این وضعیت تناقض آلود در دیپلماسی اقتصادی ایران برشمرد.

1- <https://www.rand.org/paf/projects/us-china-competition.html>

2- <https://www.bruegel.org/report/what-behind-chinas-dual-circulation-strategy>

به طور تاریخی تغییرات در نظم های بین المللی عمدتاً از حوزه های سیاسی - ژئوپلیتیک آغاز می شده است و به تدریج در پیامد این تغییرات موازنه های قدرت اقتصادی نیز تغییر می کرده است. در شرایط کنونی نیز عمده تغییراتی که مشاهده می شود در حوزه های ژئوپلیتیک است.

بازی بزرگ جدید ژئوپلیتیک در شرق اروپا با حمله روسیه به اوکراین عملاً آغاز شده است و در شرق آسیا نیز نشانه های فزاینده مبنی بر شکل گیری بازی بزرگ وجود دارد. اما گسترش این تغییرات به حوزه ژئواکونومی و اقتصاد جهانی به تدریج و با تاخیر صورت می گیرد. آثار اقتصادی بازی بزرگ جدید در شرق اروپا به اعمال تحریم های شدید علیه روسیه از یکسو و بحران انرژی اروپا از دیگر سو محدود مانده است. به تدریج آثار این بازی بزرگ در اقتصاد جهانی نیز قابل مشاهده است، اما این آثار دگرگون کننده نبوده است.

نکته دیگری که در بروز این تغییرات و آثار آنها با استناد به تاریخ اقتصاد سیاسی بین الملل می توان بر آن انگشت نهاد آنکه میان ضعف و زوال تدریجی نظم های بین المللی و بروز و ظهور نظم های جدید همواره فاصله های معناداری وجود داشته است که به دوره های گذار مشهور شده اند.

آخرین تغییر در نظم بین المللی که با فروپاشی شوروی رخ داد، استثنایی در روند تغییرات در نظام های بین المللی و اقتصاد سیاسی بین الملل محسوب می شود. در این تغییر شوروی یک شبه و در میان بهت و حیرت سیاستمداران، اندیشمندان و مردم عادی فرو ریخت و راه را بر نظم تازه گشود. مهمتر آنکه ایالات متحده در سراسر دوره جنگ سرد نوعی نظم نهادینه را میان خود و متحدان به ویژه در اروپا غربی ایجاد کرده بود. با فروپاشی شوروی این نظم به سرعت جهانگیر شد و به ساختار اقتصاد سیاسی بین الملل کنونی شکل داد. اما فروپاشی شوروی که به لحاظ مفهومی نوعی شگفتی راهبردی محسوب می شود، در تاریخ تحول در اقتصاد سیاسی بین الملل استثنا و نه قاعده محسوب می شود. روند تاریخی تغییرات در نظم بین المللی و اقتصاد سیاسی بین الملل همواره تدریجی بوده و نظم مستقر دوره های طولانی از ضعف و فرسودگی تدریجی را طی کرده و به تدریج به ساختارها و نظم جدیدی راه برده است.

در شرایط کنونی نیز گرچه تحقق تدریجی سناریوی موتورهای خاموش از ضعف تدریجی ساختار حکمرانی جهانی اقتصاد سیاسی بین الملل حکایت می کند اما نشانه های بروز و ظهور نظمی تازه چندان به چشم نمی خورد. سازمان همکاری شانگهای و مجموعه بریکس مهمترین نهادهای شکل گرفته توسط قدرت های نوظهور در دهه اخیر محسوب می شوند. این نهادها در برداشت خوش بینانه مکانیسم های ابتدایی برای گرد هم آمدن و رایزنی سران کشورهای در حال توسعه محسوب می شوند و هنوز کنش



های معناداری در اقتصاد سیاسی بین الملل صورت نداده اند. به عنوان نمونه در پی اعمال تحریم های شدید علیه روسیه، سازمان شانگهای و مجموعه بریکس اقدام معناداری در حمایت از روسیه به عنوان یک عضو صورت نداده اند. اقدامات چین و هند در تداوم سطحی از همکاری اقتصادی با روسیه در قالب دوجانبه صورت گرفته است.

به دیگر سخن علی‌رغم ضعف فزاینده نظام مستقر، نشانه های بروز نظم جدید همچنان اندک‌اند. یکی از دلایل کلیدی ظهور چنین وضعیتی در فقدان قدرت نظم ساز نهفته است. در ابتدای متن اشاره شد که ساختار موجود اقتصاد سیاسی بین الملل و حکمرانی جهانی در این حوزه بر مبنای هژمونی ایالات متحده در این عرصه و شکل دهی به نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک قابل تبیین است. علی‌رغم ضعف تدریجی ایالات متحده و عدم تمایل این کشور به ایفای نقش های گسترده در پهنه بین المللی هنوز قدرت نظم ساز جدیدی که از توانمندی و قابلیت های بسیار بالای لازم برای شکل دهی به نظم جدید برخوردار باشد وجود ندارد.

تنها کشوری که بالقوه می‌تواند در حوزه اقتصاد سیاسی بین الملل به نظم سازی دست یازد چین است. اگرچه کنش‌های نهاد سازانه چین از دو دهه پیش با شکل گیری سازمان همکاری شانگهای آغاز شده، اما در روند بسیار تدریجی و محدود تداوم یافته است. در واقع کنش چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور در برابر نظم موجود نوعی بدعت در سنت رفتاری قدرت های در حال ظهور محسوب می‌شود. به طور تاریخی قدرت های در حال ظهور همواره در پی برافکندن نظم موجود و شکل دهی به نظم جدید مطابق با منافع خود بوده اند. اما چین قدرتی است که منافع بسیار زیادی در نظم موجود بین المللی دارد و به آسانی نمی‌تواند رویکردهای رادیکال در قبال این نظم در پیش بگیرد. چین در کانون زنجیره های جهانی ارزش قرار دارد. بخش زیادی از منابع و مواد خام مورد نیاز خود را از خارج تامین می‌کند و همچنان اقتصادی صادرات گرا است. چین مهمترین برنده فرایند جهانی شدن بوده و با استفاده از امکانات بین المللی، سختکوشی مردم چین و رهبری خردمندانه حزب کمونیست در فرصتی بسیار کوتاه به دومین اقتصاد بزرگ جهان بدل شده است. بنابراین چین بر هم زدن رادیکال نظم موجود را کاملاً به سود خود نمی‌داند. این امر به ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی بین الملل بروز و ظهور دارد.

عمده اختلافات چین با ایالات متحده در حوزه های ژئوپلیتیک است. در حوزه اقتصادی چین همچنان می‌کوشد ساختارهای موجود تا حدود زیادی حفظ شوند و منافع این کشور در قالب این ساختارها تامین شود. از دیگر سو تعداد کشورهایی که پذیرای نظم چینی باشند چندان زیاد نیست. کشورهای نزدیک به چین اغلب کشورهای تجدیدنظرطلب محسوب می‌شوند. تعداد این کشورها در نظم بین الملل کنونی اندک است.

اشاره شد که ایجاد نظم بین‌المللی پیچیده‌ترین و دشوارترین کارویژه قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شوند. چین به‌طور تاریخی قدرتی نظم‌ساز نبوده است. این کشور به استثنای نظم مبتنی بر تکریمی که در آسیای شرقی در عهد باستان ایجاد کرده تجربه‌ای در ایجاد نظم بین‌المللی مدرن و متناسب با جهان قرن ۲۱ ندارد. چینی‌ها به خوبی به محدودیت‌های خود اشراف دارند و می‌دانند که ایجاد چنین نظامی تا چه میزان پیچیده، دشوار و هزینه‌بر خواهد بود. از همین رو با احتیاط بسیار رفتار می‌کنند. شاهد این مدعا آنکه چینی‌ها در کانون‌های بحران جهانی همچون خاورمیانه و افغانستان علیرغم کاهش حضور ایالات متحده هیچگاه به صورت آشکار تمایلی برای جایگزینی ایالات متحده یا ارائه طرح‌های بدیل برای ساختار امنیتی و اقتصادی این منطقه بروز نداده‌اند. به‌دیگر سخن چین تلاش می‌کند تا حد ممکن از رقابت ژئوپلیتیک با آمریکا در مناطقی فراتر از محیط پیرامونی خود پرهیز نماید.

جمع‌بندی

شاید کمتر کشوری را بتوان یافت که همچون ایران، تحولات اقتصادی آن با تحولات محیط بین‌المللی پیوند خورده باشد. اقتصاد ایران را به صورت توأمان و تناقض‌آمیز می‌توان اقتصادی منزوی و تنیده در اقتصاد جهانی محسوب داشت. از یک سو بخش مهمی از راه‌های عادی تعامل اقتصادی ایران با اقتصاد جهانی محدود شده است و از طرف دیگر هرگونه تحول مهم و چشمگیر در اقتصاد این کشور به تحولات کلان بین‌المللی پیوند خورده است. در چنین کشوری فهم صحیح و واقع‌بینانه تحولات محیط بین‌المللی در طراحی و اجرای دیپلماسی اقتصادی موفق بسیار اهمیت دارد.

فهم ایران از تحولات محیط بین‌المللی که در قالب آن از برآمدن نظم جدید سخن می‌گوید برداشتی واقع‌بینانه است، اما در عین حال ایران با وضعیت متناقضی مواجه است. علیرغم آنکه نشانه‌های گذار از نظم هژمونیک فزاینده اند اما فشارهای تحریمی علیه ایران همچنان تداوم یافته و این کشور همچنان در شکل دهی به تعاملات اقتصادی بین‌المللی با چالش‌های سهمگینی مواجه است. در چنین شرایطی توجه به چند نکته در طراحی دیپلماسی اقتصادی ایران در بطن نظم بین‌المللی رو به دگرگونی واجد اهمیت است:

۱- نتایج عملی تغییر در معادلات قدرت در پهنه جهانی به تدریج در اقتصاد سیاسی بین‌الملل آشکار خواهد شد. آثار گشایشی این تحولات برای اقتصاد ایران در میان مدت بروز و ظهور پیدا می‌کند. از آنجا که معضلات دیپلماسی اقتصادی ایران فزاینده اند و فشار اقتصادی بر این کشور روز افزون است، ایران نمی‌تواند تا میان مدت برای تحقق گشایش‌ها صبر پیشه کند. امیدواری به ایجاد تغییرات رادیکال در شرایط نظم بین‌المللی و بهره‌برداری ایران از آن به ویژه در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی در کوتاه مدت چندان واقع‌بینانه نیست. نظم بین‌الملل کنونی پیچیده‌ترین و قاعده‌مندترین نظامی است که تاکنون در پهنه اقتصاد سیاسی بین‌الملل شکل گرفته است. قاعده‌مندی این نظم به معنای عادلانه بودن آن نیست بلکه تنها سخن از پیچیدگی و تنیدگی روابط کشورها و شرکت‌ها با یکدیگر است. تغییر در هر یک از ابعاد این نظم بسیار پیچیده و دشوار خواهد بود. درگیری اقتصادی غرب و روسیه به عنوان یک قدرت میان‌پایه در اقتصاد جهانی در پیامد جنگ اوکراین به خوبی آثار دگرگونی در این نظم و پیامدهای گسترده‌ای که می‌تواند در پی داشته باشد را نشان می‌دهد. در چنین نظامی قدرت‌های در حال ظهور به ویژه چین برای شکل دهی به تغییرات کلان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بسیار تدریجی و محتاطانه کنش صورت می‌دهند. این رویکرد باعث می‌شود تا تغییرات در نظم بین‌المللی بسیار تدریجی و در واقع آهسته و پیوسته به پیش رود. انتظار شکل‌گیری تغییرات رادیکال در این نظم چندان واقع‌بینانه

نیست. این در حالی است که ایران به دلیل انباشت بحران‌ها و مسائل اقتصادی نیازمند حل و فصل مسائل خود با قدرت‌های بزرگ و عادی‌سازی دیپلماسی اقتصادی در کوتاه مدت است.

۲- شرق یا غرب نمی‌توانند جایگزین یکدیگر در دیپلماسی اقتصادی ایران گردند. هر یک از این مجموعه‌ها دارای مزیت‌هایی است که در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی ایران واجد اهمیت است. بازارهای صادراتی ایران در آسیا و در جهان شرق قرار گرفته‌اند، در حالی که زیرساخت‌های مبادله با این بازارها شامل زیرساخت‌های مالی، بیمه و حمل و نقلی عمدتاً متأثر از کشورهای غربی و سیاست‌های آنها عمل می‌کنند. بنابراین ایران نمی‌تواند هیچ یک از این مجموعه‌ها را جایگزین دیگری نماید. تعامل همه جانبه با غرب و شرق در دیپلماسی اقتصادی ایران همچنان واجد اهمیت است. کوشش برای جایگزینی آسیا به جای غرب در دیپلماسی اقتصادی ایران احتمالاً به نتایج قابل توجهی منجر نخواهد شد. مواضع جدید چین علیه ایران در اجلاس اخیر این کشور در عربستان تازه‌ترین نماد شکست این سیاست است.

۳- موقعیت انحصاری غرب در برخی از حوزه‌های اقتصاد جهانی به ویژه در حوزه مبادلات مالی در کوتاه مدت تداوم خواهد یافت. قدرت‌های در حال ظهور در مجموعه‌هایی همچون سازمان همکاری شانگهای، بریکس و در شکل‌های یک جانبه آن چین و روسیه، از توان و تمایل لازم برای شکل‌دهی به نظم مالی جدید در پهنه بین‌المللی را به گونه‌ای که قادر به حل معضلات تعاملات مالی ایران باشد، برخوردار نیستند. ناتوانی یا بی‌انگیزگی کشورهای نوظهور در ایجاد چنین نظامی در میان مدت تداوم خواهد داشت. بنابراین ایران برای حل و فصل این معضل اساسی در دیپلماسی اقتصادی خود که ناشی از محیط بین‌المللی است تنها می‌تواند به تداوم دیپلماسی برای حل و فصل این معضل از مسیر تفاهم با غرب بیندیشد. ممکن است در میان مدت و بلندمدت نظام‌های مالی جدیدی در جهان شکل گیرد و انحصار و سلطه غرب در این حوزه شکسته شود اما در کوتاه مدت چنین چشم‌اندازی وجود ندارد.